



اعتماد؛ بزرگ‌ترین گمشده بزرگ بازار سرمایه است

فرار از تالار شیشه‌ای

سایه سیاست، خاموشی، تعطیلی و بی‌تصمیمی دولت بازار را به نقطه‌ای رسانده که دیگر حتی وعده‌ها هم شنیده نمی‌شود

در تالار شیشه‌ای بورس، روزها به کندی و اضطراب می‌گذرند، سرمایه‌گذاران و سهامداران دلبره دارند و تابلوی معاملات بیشتر شبیه تابلوی هشدار است تا فرصت. بازار سهام ایران، که یکطرفه و وابسته به روند صعودی است، حالا گرفتار سراسیمگی بی‌اعتمادی و سیلی از خروج نقدینگی شده است. نه وعده‌های عرضه اولیه یا تزریق پول توانسته به آن رمقی بدهد، نه تحلیل‌های خوش‌بینانه و نه حتی تغییرات در تیم اقتصادی دولت به آن رونقی داده است. شاخص کل فقط پایین می‌آید و معامله‌گران حقیقی هر روز به امید آنکه سهم‌شان را از رازان تر بفروشند تا از موج بعدی زیان جا نمانند در صف‌های فروش به انتظار می‌نشینند...

تاریخ اگر امروز نوشته نشود، فردا ناپدید می‌شود

«آبی آنتیک»

روایتی شخصی از تاریخ گمشده استقلال



چرا خانه‌های لوکس به حراج گذاشته شدند؟

تهران در تب فروش

صفحه ۶

چشم‌انداز پایان جنگ غزه و احتمال توافق جامع

توپ صلح در زمین اسرائیل

میانجی‌گران تحت فشار بین‌المللی درصدد دور جدیدی از مذاکرات میان حماس و رژیم صهیونیستی هستند

صفحه ۳



اولین عبادتگاهی که ارامنه کوچانده‌شده به تهران ساختند تادئوس و بارتولیمئوس مقدس در خیابان مولوی

صفحه ۸

گزارش

دغدغه‌هایی که با جامعه همخوان نیست

ازوزیر و معاونش گفتند، از فرهنگ نگفتند

اشتباه مشاوران به وزیر منتقل شد. صالحی حتی سرودن شعر شعرا را به نام وزارتخانه خودش زدا و در نهایت با اشاره به مجموع دستاوردهایی که وجود جنگی ۱۲ روزه برای وزارت فرهنگ و ارشاد به ارمغان آورده است، چنین نتیجه می‌گیرد. «این مسیری بود که در فضای ۹-۱۰ ماه گذشته و با نگاه گرایش وفاق ملی و همکاری ملی مقدور شد. تا همگان در شرایط بحرانی، کنار هم قرار بگیریم».

❖ **توضیحات اینستاگرامی ضمیمه دفاعیات** وزیر به برخی سوالات مشخص توسل‌ی پاسخ نداد، تا بعدتر پر حاشیه‌ترین معاونت وزارتخانه‌اش بیانی‌های صادر کنند و از اقدامات خود دفاع کنند. نادره رضایی ادعای هزینه کرد ۴ میلیاردی دفترش را هم رد کرد و رقم استفاده شده را یک دهم مبلغ ادعایی دانست. همین شد که نیمی از نمایندگان از پاسخ‌ها قانع نشدند و کارت زرد را به سیدعباس صالحی دادند. وزیر هم کارت زرد به دست، گلابه‌هایش را به اینستاگرام برد. «ایران به‌دست، گلابه‌هایش را به اینستاگرام برد». «ایران به‌دست به نظر می‌رسد که این تفاوت فاحش قابل حل باشد. مباد دلخوری‌های داخلی ما را از دشمنان غدار غافل کند، از ۱۱۹ نماینده‌ای که همراهی داشتند و از ۱۱۹ نماینده که نظر دیگری ابراز داشتند، سپاسگزارم. ما یک خانواده و یک ملت هستیم، هر چند با نگاه‌های متفاوت، دشمنان‌مان را ناامید کنیم».

❖ **فاصله فرهنگ، از حاکمیت تا جامعه** از دغدغه‌های مجلسین تا پاسخ‌های وزیر هیچ کدام نشانی از دغدغه فرهنگ نداشت. نه در جلسه سه‌شنبه مجلس، نه میان برنامه‌ها و بخشنامه‌ها و نه حتی میان اقدامات. تا زمانی که مسئولان و متولیان کشور این تصور را که فرهنگ را می‌توان دستوری به جامعه تزریق کرد؛ بعید به نظر می‌رسد که این تفاوت فاحش قابل حل باشد. گوا اینکه ما و آن‌ها در معنای یک واژه، «فرهنگ»، سالیان سال است که اختلاف نظر داریم. اختلاف از واقعیت تا خواست حاکمیت که تلاشی برای حذف یا رسیدن به یک فهم مشترک هم نبوده و نخواهد بود. همین می‌شود که همبستگی و اتحاد مردمی که نه به اراده وزیر فرهنگ و ارشاد و نه به اراده حاکمیت در جنگ ۱۲ روزه، کنار هم ایستادند و نام وطن را فریاد زدند، به توجیه عملکرد وزارتخانه‌ای تبدیل می‌شود که پاسخی برای نقدهای عجیب و غریب مجلس ندارد. چنین می‌شود که نمایندگان مجلس که در نقش دغدغه‌مندان فرهنگ حاضر می‌شوند، دغدغه‌شان با زیست فرهنگی جامعه، فرسنگ‌ها فاصله دارد. تمام آنچه در جلسه مجلس گفته و شنیده و منجر به کارت زرد شد، کمتر تناسبی با جامعه داشت. فرهنگ دستوری را هیچ‌گاه نمی‌توان جای فرهنگ زیسته جازد.

را هگشا نبود، نه در مجلس و نه میان رسانه‌ها.

❖ **دغدغه‌مندان هنر فرهنگ‌ساز در بهارستان** فتح‌الله توسلی نماینده بهار و کیودر اهنگ، حرف‌هایش را با اشاره به همین نمایش ۳ دقیقه‌ای آغاز می‌کند. «کل عملکرد وزیر فرهنگ، همین چهار هنر مند بودند که از آنان بابت واکنش‌شان تشکر می‌کنیم». او که عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد را متناسب با بودجه درخواستی از مجلس نمی‌داند، به میزان تولیداتی که باید حاصل چنین وزارتخانه عریض و طویلی در طول یکسال باشد منتقد است. این نماینده دغدغه‌مندان هنر فرهنگ‌ساز، فیلم‌هایی روی پرده سینماها را مروج فساد و مشروب‌خوری می‌داند از بی‌خبری وزیر فرهنگ و ارشاد نسبت به اوضاع مملکت افسوس می‌خورد. «شما از موسسات فرهنگی مثل اکو خبر دارید، در نمایشگاه سرمایه‌یک فرد بی‌حجاب این نمایشگاه را افتتاح کرد». او از وزیری که از سال ۹۲ تاکنون در حوزه فرهنگ این کشور یا وزیر بوده یا معاون، می‌پرسد «برای فرهنگ این کشور در این سال‌ها چه کردید؟ چه بلایی سر فرهنگ این کشور می‌آورد؟»

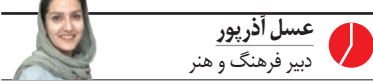
❖ **جنگ، چه نمدی، چه کلاهی؟** سخنان وزیر پشت تریبون این‌طور آغاز می‌شود. «در دوازده روز دفاع مقدس ۱۲، اصحاب فرهنگ و رسانه جایگاه قابل توجهی را در فضای دفاع مقدس داشتند. چون این ایام، ایام اربعین این اتفاق است به نظرم آمد که خدمات این دو گروه را بازگو کنم. تا این تریبون فرصتی برای تقدیر و تشکر از گروه مهمی از مرجعیت اجتماعی باشد». بخشی از سخنان وزارت فرهنگ و ارشاد به واکنش هنرمندان به جنگ اشاره دارد. گرچه جناب وزیر واکنش‌های هنرمندان را به نفع خود مصادره کرد تا به بخشی از عملکرد وزارتش منتسب کند؛ اما کیست که چنین حرفی را باور کند. اینکه همه مردم کشور، از روشنفکران، نخبگان، هنرمندان و عموم مردم نسبت به جنگ در فضای مجازی و حقیقی واکنش نشان دادند، چه نمدی است که از آن بشود کلاهی برای وزارت فرهنگ و ارشاد دوخت.

❖ **۱۲ روزی که سند یک سال عملکرد شد** وزیر حتی در بخش توضیحات عملکرد معاونت‌های وزارتخانه فرهنگ و ارشاد هم به دوران جنگ ۱۲ روزه اشاره کرد. از نماهنگ‌های متعدد و پوشش‌هایی در حوزه گرافیک و تجسمی که همگی حاصل کار معاونت فرهنگی بوده است تا کنسرت‌های خیابانی ارکستر سمفونیک تهران و علی قمصری در میدان آزادی و اجرای موسیقی محلی در میدان هفت‌تیر. سیدعباس صالحی نمونه‌های دیگری هم داشت که برخی حتی با

شد. دغدغه‌ای که پس از طرح و پاسخگویی هیچ نشان و اثری از بستر فرهنگ در آن دیده نشد. فرهنگی که در جامعه وجود دارد با آنچه در اسناد بالادستی تصویب یا تقبیح می‌شود و یا با دستور و بخشنامه‌هایی که برای اجرا صادر می‌شوند بی‌اثرند و اغلب روی زمین می‌مانند.

❖ **میان فرهنگ آنان و ما، فاصله‌هاست** چه کسی باور دارد که فرهنگ به خاطر آن ۳ میلیارد هزینه کرد، یا عکس با رئیس دفتر فرح معطل مانده باشد؟! چه کسی خیال خواهد کرد وزیر که ورد زبانش وفاق و همدلی بوده، از روز اول انتصاب تا همین دیروز، اساساً نگاه، تفسیر یا حتی برنامه بلندمدت فرهنگی داشته است؟! چه کسی با خود می‌اندیشد که دستور شخص وزیر به برگزاری فستیوال «کوچه» که شورای تأمین استان جلوش را گرفته بود، فرهنگ ساخته دست حکومت را نابود کند یا التفات وزیر فرهنگ برای برگزاری خارج از خواست شورای تأمین، آن را زنده کند؟! چه کسی تصور می‌کند وزیر با جوان‌گرایی، شعار یک دهه‌اخیر حاکمیت، به معنای واقعی فرهنگ‌امروز کشور و خواست فرهنگی جامعه رسیده‌است؟! حتی چه کسی دچار این اشتباه خواهد شد که آنچه با عنوان دغدغه فرهنگی مجلسیان، وزیر را برای پاره‌ای توضیحات به مجلس کشاند، فرسنگ‌ها با آنچه ساخته و پرداخته از دل جامعه است فاصله ندارد؟!

❖ **کارنامه یکساله توجیه‌نشد** جلسه پرسش و پاسخ وزیر با یک ویدیو آغاز می‌شود. وزیر ترجیح می‌دهد پیش از توضیحات یک ویدیوی ۳ دقیقه‌ای از عملکرد سازمان متبوع‌اش در دوره جنگ ۱۲ روزه به مجلس ارائه دهد. این تصمیم وزیر به یقین تصمیم هوشمندانه‌ای است! در ۱۲ روزی که تقریباً تمام وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها در التهاب جنگ سر در گم بودند، وزارت فرهنگ و ارشاد خیلی زود به ثبات رسید و به وظیفه ذاتی خود بازگشت. در آن روزها و بعدتر، از مجموع فعالیت‌هایی که این وزارتخانه برای کنترل جامعه و تساب‌آوری در مقابل جنگ‌زدگی انجام داد، نوشتیم. در میانه میدانی که جز دفاع و مقابله، اندیشه دیگری در کشور وجود نداشت، از نظامیان و نیروهای دفاعی تا سایر وزارتخانه‌ها و نهادهای بی‌ارتباط؛ اقدامات امیدبخش یک وزارتخانه با همه انتقادهای احتمالی، قابل بیان و البته تقدیر است. اگرچه وزیر از این عملکرد برای پاسخ به احتمال ناکارآمدی وزارتخانه‌اش در طول یکسال که حالا موضوع حضورش در مجلس هم بوده، استفاده بهینه کرده؛ اما نه تنها مجلسین که هیچ‌کدام از منتقدان از این اقدامات، یا آن ویدیوی سه دقیقه‌ای قطعا کارت سبز را به یک سال فعالیت در گستره فرهنگ و هنر، به وزارت نخواهند داد. این‌طور بود که سه دقیقه برای وزیر



عسل آفرینور دبیر فرهنگ و هنر

دو روز پیش وزیر فرهنگ و ارشاد را به مجلس خواندند، برای پاره‌ای توضیحات. اینکه حضور وزیر در مجلس برای بررسی کارنامه یکساله‌اش در گستره فرهنگ و هنر، خبر مهم‌تری است یا حضور اتباع غیرمجاز در بطن جامعه که حدود دو دهه، بر فرهنگ محلات این شهر و کشور اثر گذاشته‌اند؛ بی‌تردید انتخاب مادمی بود که در نسخه روز چهارشنبه همین رسانه بازتاب داده شد. چرایی این مهم، تفاوت در درک مفهوم فرهنگ در سطح حکومت و میان جامعه است. همان‌طور که فرهنگ دستوری، ساخته و تزریق و اجرایی نمی‌شود، با این اشکالاتی که مجلس به وزیر وارد کرد نیز وزیر، وزیر فرهنگ و هنر نمی‌شود.

❖ **دغدغه‌های فرهنگی مجلس** اما چرا خبر حضور سیدعباس صالحی در مجلس یک روز بعد بر اینام مهم شد؟ تنها برای بازنگری دوباره فاصله فاحش و معنادار مفهوم فرهنگ؛ چه از نظر جناب وزیر و چه از منظر مجلسین دغدغه‌مند فرهنگ بود. فتح‌الله توسلی نماینده‌ای بود که پشت تریبون قرار گرفت و انگشت اتهام سوی وزیر گرفت. دغدغه‌هایی که از بهانه‌های کار کمی وزیر، از عکس معاون فرهنگی با رئیس دفتر فرح و بازداشت خواهر و برادر او در جریانات سال‌های اخیر، آغاز می‌شود و به سرپیچی خود وزیر از دستور شورای تأمین و برگزاری فستیوال «کوچه» می‌رسد، تا این گناهان بزرگ نابخشودنی توسط وزیر پاسخ داده شود.

❖ **دغدغه‌های بالادستی فرهنگ** پاسخگویی از وزیری خواسته شده بود که تا همین چند صیاح پیش هیچ‌چاز زبان به اعتراض و حتی گلایه از نابودی فرهنگ نگشوده و حالا باید پاسخ ۳ میلیارد هزینه دفتر معاونتش را بدهد؟! حالا باید پاسخ بدهد نگران فرهنگ هست یا نه؟! این از نمایندگان مجلس از او انتظار داشتند. ۳۵ نفر از نمایندگان کمیسیون فرهنگی مجلس، با امضای نامه‌ای خواستار حضور او شده بودند که به دغدغه‌هایشان پاسخ دهد. سخنگوی کمیسیون در تشریح این دغدغه‌مندی که به فراخواندن سیدعباس صالحی انجامید، گفته بود: «بی‌توجهی و ترک فعل درخصوص وظایف اصلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌توجهی به تعهدات وزارتخانه در قبال مناطق مختلف کشور و توزیع ناعادلانه امکانات و همچنین انتصابات خاص در این وزارتخانه از جمله سؤالاتی بود که فتح‌الله توسلی به نمایندگی از ۳۵ نفر از نمایندگان مطرح کرد.» به همین بهانه جلسه ۱۱۵ مجلس شورای اسلامی برای انتقادها به صالحی و دفاعیات وزیر فرهنگ و هنر برگزار

یادداشت

بحران پیری در کمین است

کاهش موالید ونسلی که نیامد

در کشوری که بحران‌ها پیوسته و سیاست‌ها بیشتر واکنشی‌اند تا راهبردی، شاید عجیب نباشد که زنگ خطر بزرگ‌ترین بحران آینده ایران یعنی کاهش شدید نرخ زاد و ولد یا شنیده نمی‌شود، با عمدا نادیده گرفته می‌شود. روندی که از دهه ۱۳۷۰ آغاز شد امروز به مرحله‌ای رسیده که برخی جمعیت‌شناسان آن را «نقطه غیرقابل بازگشت» توصیف می‌کنند. اگر در دهه ۶۰ نرخ باروری به بالای ۶ فرزند می‌رسید، امروز همین شاخص به ۱.۴۸ کاهش یافته، سطحی که پایین‌تر از نرخ جایگزینی نسل یعنی ۲.۱ است و در صورت تداوم، به معنای پیرشدگی سریع و فروپاشی تدریجی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی خواهد بود. بهار ۱۴۰۴، آمار تولدها به ۲۱۴ هزار نفر رسید که این میزان ده درصد کمتر از سال قبل و فراتر از یک هشدار جمعیتی صرف است. این داده‌ها

تصویری از آینده‌ای است که با کاهش نیروهای مولد، فشارهای روزافزون بر نظام‌های بازتنسنگی، افت سرمایه انسانی و کاهش تقاضای اقتصادی درون‌زا همراه خواهد شد. با این همه، پاسخ حاکمیت به این بحران، نه یک اصلاح ساختاری در اقتصاد، نه بهبود شرایط معیشتی، بلکه تصویب قوانینی بود که هنوز در خلأ نوشته شده‌اند. قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» نمونه بارز چنین رویکردی است. قانونی برطلمطراق، اسامی‌باز اثر. از این قانون که در سال ۱۴۰۰ تصویب شد و با میلیارد‌ها تومان تبلیغ و بودجه همراه بود، در عمل چیزی جز مجموعه‌ای از وعده‌های شعاری و بی‌پشتوانی باقی نمانده است.

❖ **وعده‌های بوج و نااطمینانی از آینده** نویسندگان این قانون، احتمالاً به جای تحلیل داده‌های اقتصادی، به سراغ آرمان‌ها رفته‌اند. به جز شناخت موانع واقعی مانند بحران مسکن، تورم مزمن، ناامنی شغلی و ناامیدی فزاینده از آینده، تصمیم گرفتند به مردم وعده زمین‌و امتیاز استخدامی بدهند. اما کدام زوجی حاضر است تنها با وعده یک قطعه زمین که معلوم نیست کجا و کی تحویل داده شود، تصمیم به آوردن فرزند دیگری بدهد؟ باید حداقل بیست سال برای او آینده‌ای بسازد؟ مسئله اینجاست که در ایران امروز، فرزندآوری دیگر یک انتخاب آزادانه نیست، بلکه بیشتر نوعی «ریسک اقتصادی» است. زوجی که درگیر اجاره سنگین، کار موقت و بیمه ناکارآمد است، نمی‌تواند مسئولیت آوردن یک انسان دیگر به این دنیا را بپذیرد. هزینه پوشک، شیر خشک، آموزش و حتی درمان‌های اولیه، از توان بسیاری از خانواده‌ها خارج شده است. در چنین شرایطی، حتی بهانه‌ای از قانون مانند رایگان شدن

ایستاده است.



درس‌هایی برای اصلاحات اقتصادی؛ از تهران تا بوئنوس آیرس

بحران تورم در دو مسیر ایران و آرژانتین



ساختاری و وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از مشکلات اقتصاد ایران است. اما تفاوت در شیوه مواجهه با بحران است.

در تهران، اصلاحات اقتصادی اغلب در حد شعار باقی می‌ماند یا با پتان محافظه کاری‌ای اجرا می‌شود که اثر بخشی خود را از دست می‌دهد. سیاستگذاران این اوضاع عمومی هراس دارد اما نمی‌داند که تداوم اعتراضات، خود نوعی خشونت اقتصادی مداوم علیه مردم است. بدون حذف باز آه‌های رفاه دهنده، بدون حذف ارز چندنرخه، بدون اصلاح نظام مالیاتی و

بدون عادی سازی روابط اقتصادی با جهان، نمی توان انتظار داشت بازار آرم گرفته با سرمایه گذاری داخلی و خارجی شکل بگیرد. نمونه های موفق چون آرژانتین نشان می دهند که در کمتر از دو سال می توان اقتصاد را از منفی به مثبت رساند، به شرطی که جسارت تصمیم گیری و وجود داشته باشد و مصلحت های کوتاه مدت، مانع اصلاحات بنیادین نشوند.



اقتصاد ایران نیز اگر اراده‌ای واقعی برای تغییر وجود داشته باشد می‌تواند مسیر بهبودی را در پیش بگیرد. مشکلات امروز ایران، شباهت بسیاری با وضعیت پیشین آروژانتین دارد. ارزش چند نرخی، تورم افسارگسیخته، دولت، حقییم و ناکارآمد، فساد ساختاری و وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از مشکلات اقتصاد ایران است.

[illegible]

در روزهایی که نان هر روز گران تر و سفره ها کوچک تر می شود، انتشار آمارهای رسمی شاخص قیمت های کالا و خدمات خانوار ایرانی تیرماه ۱۴۰۰ نشان می دهد که تورم دیگر فقط عدد نیست؛ بلکه شاخصی است از اضطراب و زندگی روزمره در تیرماه، این بار تورم نقطه به نقطه ۴۱ درصدی، رکورد دو دهه اخیر را شکست. نرخ افزایش قیمت نان و غلات به ۸۲ درصد رسید، نوشیدنی ها ۶۷ درصد و حمل و نقل و وسایل جابجایی به ۶۷ درصد آستانه ۵۵ درصد ایستاده اند. این یعنی مردم نام و غلات را ۸۲ درصد گران تر، نوشیدنی ها را ۶۷ درصد و حمل و نقل و وسایل جابجایی را ۵۵ درصد گرانتر از پارسال همین موقع خریداری می کنند و به همین میزان، فشار زندگی بر آنها سخت تر شده است. این در حالی است که حقوق بسیاری از اقشار، از بهترین جیب ها، تنها ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش یافته. یعنی حقوق ها بیش از آنکه جرح شوند، از زین آنها کاسته شده است.



آنچه از ژارتین انجام داد: مدیریت و ریسک در میان این تنگنای اقتصادی، مقابله‌ی آموزنده با چالش‌های خود یکی از چالش‌ترین اقتصادهای جهان به نظر می‌رسد. او با تأسیس بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، نقش مهمی در توسعه اقتصادها داشته است.

می‌بایست که به‌سرعت از آن چندین خنجر نه‌تنها ناکارآمد است، بلکه گستره‌ی برای فساد ساختاری و رانت است. بنابراین به‌سرعت از آن کنجی کرد. وزارتخانه‌های رانداران و وظایف آنها را به‌تعدادی کارپرداز و کارآموزان و نه‌تنها با جامعه گفت‌وگو کرد، بلکه رسانه‌ها را آزاد گذاشت تا موافق و مخالف، صریح و پنهانی نقد کنند. هم‌زمان تضادهای رهکار بیرون کشیدن اقتصاد گرفتارند. از همه مهم‌تر، وظایف مالی و سرمایه‌گذار خارجی با مناسبات تازه‌ای با جهان برقرار کند که نتیجه آن به‌شدن کانال‌های تأمین مالی و کاهش وابستگی به چین بود. صادرات رونق گرفت، سرمایه‌گذار خارجی با انگیزه‌ی اولین بار در سال‌های اخیر، به‌مازاد تجاری ۱۹ میلیارد دلاری رسید.

اصلاحات واقعی، نه در شعار بلکه در عمل

فصلاد ایران نیز اگر اراده‌ای واقعی برای تغییر وجود داشته باشد می‌تواند مسیر بهبودی را در پیش بگیرد. مشکلات امروز ایران، شباهت بسیاری با وضعیت پیشین آرژانتین دارد. ارز چند نرخی، تورم افسار گسیخته، دولت حجیم و ناکارآمد، فساد

اما اقتصاد ایران فقط با گرانی مواد غذایی دست به گریبان نیست، خاموشی برق، بحران آب، سایه تعطیلات ناگهانی و ابهامات سیاست خارجی نیز چشم‌انداز آینده را در فضای ابهام آلود غرق کرده‌اند. پیغام‌های بلیز کشور، گرفتار سیاست‌های ناپایدار ارزی‌ست؛ پولز همچنان دست‌خوش ناآرامی ماند و تزیین منابع به بازار قطر هچکانی ست. طبل جنگ نیز در کنار این بی‌ثباتی‌های اقتصادی کوبیده می‌شود و از اعتماد عمومی و سرمایه‌گذاری‌های تازه می‌کاهد. در این میان، بسیاری از فعالان اقتصادی به دور دست‌ها چشم می‌دوزند، به کشوری دیگر در نیمه کره جنوبی، جایی که ارانتین، با ترمیمی به همراهت شدت‌پذیر از ایران فقط در مدت کمتر از دو سال توانست مسیر اقتصاد خود را با شجاعت و انضباط معکوس کند، رئیس‌جمهور تازه کارش، خاوری میلی که هیچ سابقه‌ای در سیاست نداشت، با برنامه‌ای تهجی امدافند، کشور را از تورم، کسری تجاری و بحران ارزی نجات داد. حال این پرسش مطرح می‌شود: آیا آنچه در بونوس ایران ممکن بود، در تهران ممکن است؟

❶ بهای سنگین تورم، فراتر از ریل و در صد
از ارقام اعلام‌شده درباره تورم، تیرماه، هشدار بی‌پرده درباره وضعیت اقتصادی کشور است. افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت نان و غلات، یعنی کوکب شدن دلار، تیرین بخش سفر مردم، رشد ۵۵ درصدی هزینه حمل‌ونقل بین‌شهری، تورم همه‌زنجیره‌ای تأمین و در نهایت، افزایش بیش از ۶۷ درصدی قیمت نوشیدنی‌ها نشان از بحرانی دارد که به‌سادگی در سبب معیشت قابل مشاهده است.

در کرمان، بسیاری از کارمندان و کارگران که حقوق‌شان حداکثر ۲۰ تا ۴۰ درصد رشد داشته است، حالا با واقعیتی مواجه‌اند که نشان می‌دهد «افزایش حقوق» در عمل نوعی شوخی تلخ بوده است. برای بنگاه‌های اقتصادی، این وضعیت چیزی جز خفگی تدریجی تقاضا نیست چرا که هر درصدی که به قیمت می‌کشد، افزوده می‌شود، بخشی از خریداران را حذف می‌کند. کسب و کارهای کوچک و متوسط که به‌منوثر گردش مالی بازارند، در چنین شرایطی ناب‌ترند. فعالیت خود را محدود یا متوقف کنند.

این بحران در خلأ به وجود نیامده است بلکه سیاست‌های چندین‌خیز از سوی بانک مرکزی، بی‌ثباتی در بازارهای رسمی و انبساط روند تأمین مالی خارجی، همگی در این مسیر نقش داشته‌اند. صدای مداوم تهدید نظامی نیز مانند پتکی روانی، مانع جذب سرمایه و شکل‌گیری تقاضای پایدار شده است، پیش‌بینی‌ها و شواهد نشان می‌دهند که ادامه این مسیر، نه‌تنها تورم کاهش نمی‌یابد، بلکه در ماه‌های آینده ممکن است با موجی تازه از افزایش قیمت‌ها مواجه شویم.

اعتماد؛ بزرگ‌ترین گمشده بزرگ بازار سرمایه است

فرار از تالار شیشه‌ای

سایه سیاست، خاموشی، تعطیلی و بی تصمیمی دولت

بازار را به نقطه‌ای رسانده که دیگر حتی وعده‌ها هم شنیده نمی‌شود



می‌شود، هر روز بیشتر از پیش رنگ می‌بازد. مثلاً در روزی که بیش از ۱۱ میلیارد سهم در بورس با افتی ۱۳ درصد، شد، شاخص کل بورس با افتی نزدیک به ۳۵ هزار واحد به ۲ میلیون و ۷۳۳ هزار رسید. افتی که تنها عدد نبود بلکه نشانه‌ای از شرايطی روانی و عینی در بازار بود.

در حال حاضر، بازار سهام گرفتار کم سابقه ترین روند خروج سرمایه حقیقی ست. صندوق های درآمد ثابت و بازار طلا، مقصد تازه سرمایه هایی هستند که به سرعت در حال ترک بازار اند و تحلیلگران از آن به عنوان یک «گلوله برقی» یاد می کنند؛ بحرانی که ممکن است هر لحظه بزرگتر شده و همه چیز را با خود ببرد. از اعتماد گرفته تا امید به بازگشت رشد. فروپاشی روانی در میان فعالان بورس دیگر فقط یک تعبیر استعاره ای نیست. اما راهی که موجب کینش از ۲۱ هزار میلیارد تومان از زمان آتش بس وارد

صف های فروش به ۵۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید و برای بازگشت تعادل، باید حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به بازار تزریق شود. آیا چنین رقمی در چشم انداز دولت وجود دارد؟ از طرف دیگر تحلیلگران رسمی این خبر را تا تردید نگاه می شوند. گفته های رئیس سازمان بورس درباره ورود بازار به فاز «ثبیت» برای بسیاری از فعالان بیشتر شبیه انکار بحران است تا تحلیل. تکرار این بس تفاتی ها، تنها به یک نتیجه ختم می شود: عمق یافتن بی اعتمادی و کوچک شدن دامنه شفاف اقتصاد.

صندوق‌های درآمد ثابت شده و بازار طلا نیز در همین مدت با ورود ۷۹۰۰ میلیارد تومان نقدینگی مواجه بوده است. در مقابل، سهم حقیقی‌ها در بورس با سرعت در حال تبخیر است. این یعنی سرمایه‌گذار حقیقی احساس می‌کند در این زمین بازی ادامه‌پذیر نیست.

بی‌اعتمادی، نه فقط به بازار بلکه به

یکی از عمیق‌ترین لایه‌های بحران امروز بورس بی‌اعتمادی استن آن هم بی‌اعتمادی نه فقط به فعالان بازار دیگر، بلکه به خود سیاست‌گذار نمی‌کنند و هیچ خبری دیگر آنان را متوقف نمی‌کند. حتی عرضه اولیه هم که زمانی عده زیادی را به خود جذب می‌کرد، حالا دیگر رمقی ندارد.

ورود پول به صندوق های با در آمد ثابت، چه برای تازه از انفعال عمومی در آمد ثابت است. پس از آنکه در آخر، بیش از ۴۵۰ میلیارد تومان از سرمایه حقیقی به سمت حقوقی ها منتقل شده است. صندوق های اهرمی در امتداد بحران کال مارچین قرار دارند. در چنین شرایطی، سرمایه گذار موظف است بلافاصله

گروه اقتصادی در تالار شیشه‌ای بورس، روزها به کندی و اضطراب می‌گذرند، سرمایه‌گذاران و سهامداران دل‌پره دارند و تابلوی معاملات بیشتر شبیه تابلوی هشدار است تا فرصت. بازار سهام ایران، که یکطرفه و وابسته به روند صعودی است، حالا گرفتار سراششی بی‌اعتمادی و سیلی از خروج نقدینگی شده است. نه وعده‌های عرضه اولیه یا تزریق پول است. نه آن رقمی بدهد، نه تحلیل‌های خوش‌بینانه و نه حتی تغییرات در تیم اقتصادی دولت به آن رونقی داده است. شاخص کل فقط پایین می‌آید و معامله‌گران حقیقی هر روز به امید آنکه سهم‌شان را از آن تر بفروشند تا از موج بعدی زبان‌جا نمانند در صف‌های فروش به انتظار می‌نشینند.

هزاران میلیارد تومان پول حقیقی حالا به سمت صندوق های درآمد ثابت، طلا و بازارهای کم ریسک مهاجرت کرده است. خروچی که تنهادر گذشته کمی بیش از ۴۵۰۰ میلیارد تومان بوده و از زمان آتش بس به ۴۳ هزار میلیارد تومان رسیده است. این نشان می دهد بازار سهام، برای پناهگاه سرمایه به محل اضطراب و فراز تبدیل شده است.

در این میان، فقدان منابع تزریقی قابل توجه،

سایه‌سنگین جنگ، تنش‌های سیاسی، محدودیت‌های انرژی و ابهام در سیاست‌های کلان خارجی، همگی به بحران «فروپاشی روانی» میان فعالان بازار دامن زده‌اند. شاخص بورس روز سه‌شنبه نزدیک به ۳۵ هزار واحد سقوط کرد و حالا سخن از نیاز به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان برای بازگرداندن تعادل به میان آمده‌است.

اما بحران تنها در اعداد نیست؛ این گلوله برفی روانی، هر لحظه بزرگ‌تر می‌شود و بازار دیگر نه فرصت بلکه تهدیدی برای سرمایه‌گذاران حقیقی‌ست که حالا دیگر نه به دولت اعتماد دارند، نه به تحلیل‌ها و نه حتی به تابلوی معاملات.

فروپاشی روانی در تالار شیشه‌ای
بورس ایران در روزهایی که نشانه‌های حیات اقتصادی در جای دیگری جست‌وجو

در این وضعیت، نمادهایی چون ایران خودرو که پس از مجمع سالانه گزارشش نمی‌شود، تنها نماد باز ناکارآمدی گسترده‌ترند. تحلیل بلاکچینی و فقدان اجماع درباره سیاست قیمت‌گذاری رفته تصفیه‌گیری‌ها را کندتر کرده و تصمیم‌گیره‌ها را سنگین‌تر

اگر روند کنونی ادامه یابد،
صف‌های فروش به ۵۰ هزار
میلیارد تومان خواهد رسید و برای
بازگشت تعادل، باید حدود ۱۰۰
هزار میلیارد تومان به بازار تزریق
شود. آیا چنین رقمی در چشم‌انداز
دولت وجود دارد؟



چشم‌انداز: پایان جنگ غزه و احتمال توافق جامع

توپ صلح در زمین اسرائیل

در حالی که فشار بین‌المللی برای توقف جنگ افزایش یافته، میانجی‌گران به دنبال آغاز دور جدیدی از مذاکرات میان حماس و رژیم صهیونیستی هستند



حسین فاطمی
هفت صبح

تحرکات دیپلماتیک و گزارش رسانه‌های عبری زبان نشان می‌دهند که ایالات متحده در حال بررسی طرحی جامع برای پایان دادن به جنگ غزه است. براساس گزارش روزنامه «جرزاللم پست»، این طرح دربردارنده آزادی تمام اسرای اسرائیلی و توقف درگیری‌هاست اما چالش اصلی نه در تدوین توافق، بلکه در متقاعد ساختن طرفین برای پذیرش آن نهفته است.

منابع آگاه از وجود تماس‌های محرمانه میان رژیم صهیونیستی، میانجی‌گران مصری و قطری و رهبران حماس خبر داده‌اند که طی روزهای گذشته شدت گرفته است. «استیو ویتکاف» فرستاده ویژه دونالد ترامپ، بارها در ایتالیا با مقامات قطری دیدار کرده و در تلاش است تا زمینه را برای بازگشت مذاکرات رسمی فراهم کند. دونالد ترامپ نیز شخصاً وارد این عرصه شده و در سخنانی در اسکاتلند تأکید کرده که «زمان آن رسیده که گروهان‌ها به خانه بازگردند». او در عین حال از بیان صریح برنامه‌های خود خودداری کرد و به‌صورت تلویحی اشاره کرد که تصمیم نهایی را به اسرائیل واگذار می‌کند. در همین حال، مقامات اسرائیلی ضمن ادامه تماس با میانجی‌گران، به‌دنبال اعمال فشار نهایی بر حماس هستند. به گفته یکی از منابع صهیونیستی، احتمال ارائه اولتیماتوم نهایی به حماس وجود دارد؛ پذیرش توافق یا مواجهه با عواقب نظامی و انسانی سنگین.

امیدهای شکننده در سایه اختلاف‌ها

در حالی که فشار بین‌المللی برای توقف جنگ افزایش یافته، میانجی‌گران به‌دنبال آغاز دور جدیدی از مذاکرات میان حماس و رژیم صهیونیستی هستند. منابع فلسطینی اعلام کرده‌اند که احتمال آغاز این مذاکرات ظرف یک یا دو روز آینده وجود دارد، به شرط آنکه پاسخ رژیم صهیونیستی به پیشنهادات اخیر حماس مثبت باشد.

به گفته منابع آگاه، بخش عمده‌ای از مسائل اختلافی در دور قبلی مذاکرات حل‌وفصل شده و اکنون تنها چند بند باقی‌مانده که باید بر سر آنها توافق شود. این منابع

افزوده‌اند که تیم‌های مذاکره‌کننده در دوحه نیز با وجود پایان جلسات رسمی، همچنان در ارتباط با میانجی‌گران هستند.

واکنش اسرائیل به پیشنهادهای طرف فلسطینی هنوز مشخص نیست اما منابع نزدیک به مذاکرات پیش‌بینی کرده‌اند که پاسخ اسرائیل حداکثر تا دو روز آینده اعلام خواهد شد. در صورت پاسخ مثبت، امکان دستیابی به یک توافق نهایی در روزهای آینده وجود دارد. با این حال، آن‌چه روند مذاکرات را پیچیده می‌کند، اختلاف بنیادین در اهداف دو طرف است. حماس خواهان عقب‌نشینی کامل اسرائیل از نوار غزه و پایان محاصره است، در حالی که تل‌آویو بدون خلع سلاح کامل حماس و انحلال ساختار حکومتی آن، حاضر به توقف عملیات نیست.

تحرکات دیپلماتیک و گزارش‌های رسانه‌های عبری زبان نشان می‌دهند که ایالات متحده در حال بررسی طرحی جامع برای پایان دادن به جنگ غزه است

تحرکات دیپلماتیک و گزارش‌های رسانه‌های عبری زبان نشان می‌دهند که ایالات متحده در حال بررسی طرحی جامع برای پایان دادن به جنگ غزه است.

طرح نتانیاهو برای کنترل امنیتی و کاهش مساحت غزه

تحولات میدانی غزه با طرحی بلندمدت از سوی آمریکا و اسرائیل برای بازطراحی ساختار سیاسی، جغرافیایی و امنیتی این منطقه همراه شده است. براساس گزارش منابع خبری، بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ به‌دنبال ایجاد مدلی جدید برای غزه هستند که از یک‌سو تهدید نظامی آن را از بین ببرد و از سوی دیگر، مانع از بازسازی زیرساخت مقاومت شود. از جمله مهم‌ترین بندهای این طرح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کاهش مساحت نوار غزه تا حدود یک‌سوم از طریق ایجاد نوار حائل امنیتی در مرزها

بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ به‌دنبال ایجاد مدلی جدید برای غزه هستند که از یک‌سو تهدید نظامی آن را از بین ببرد و از سوی دیگر، مانع از بازسازی زیرساخت مقاومت شود

بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ به‌دنبال ایجاد مدلی جدید برای غزه هستند که از یک‌سو تهدید نظامی آن را از بین ببرد و از سوی دیگر، مانع از بازسازی زیرساخت مقاومت شود.

بازگشت به الگوی جنگ جهانی دوم

در همین حال، اظهارات اخیر سناتور جمهوری خواه «لیندسی گراهام» بازتابی آشکار از ذهنیت اشغال‌گرانه در واشنگتن است. او به‌صراحت اعلام کرده که اسرائیل باید در غزه همان کاری را انجام دهد که آمریکا در توکیو و برلین پس از جنگ جهانی دوم انجام داد؛ اشغال کامل، کنترل نظامی و بازسازی سیاسی تحت سلطه.

گراهام تأکید کرده تا زمانی که حماس وجود دارد، آینده‌ای برای فلسطینی‌ها متصور نیست. او همچنین پیشنهاد داده که برخی از اعضای حماس ممکن است در صورت آزادی اسیر، با عبور امن از غزه موافقت کنند و اسرائیل باید این پیشنهاد را مطرح کند. این اظهارات در حالی بیان می‌شود که واقعیت میدانی در غزه نشان‌دهنده فاجعه انسانی عظیمی است؛ صدها هزار نفر آواره، زیرساخت‌های ویران و بحران انسانی در اوج. با این حال، گراهام و هم‌فکرانش به‌جای وراحل سیاسی، نسخه‌های قدیمی مبتنی بر اشغال و سلطه را پیشنهاد می‌کنند؛ نسخه‌هایی که در دنیای امروز، نه مشروعیت بین‌المللی دارند و نه کارایی عملی.

بحران سیاسی و نظامی و آینده مقاومت

با وجود طرح‌های جاه‌طلبانه آمریکا و اسرائیل، واقعیت میدان نبرد و فضای سیاسی منطقه‌ای با آنچه واشنگتن و تل‌آویو تصور

می‌کنند، تفاوت زیادی دارد. مقاومت فلسطینی در غزه با وجود فشار نظامی و محاصره شدید، همچنان ساختار نظامی و سیاسی خود را حفظ کرده است. افکار عمومی در جهان نیز در حال تغییر است. اعتراضات جهانی علیه نسل‌کشی در غزه، فشار بر دولت‌های غربی و افزایش انتقادات به اسرائیل، نشان از موجی برخلاف جریان سنتی حمایت کورکورانه از تل‌آویو دارد.

از سوی دیگر، بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند طرح‌هایی چون کاهش جمعیت، تغییر مرزها و جداسازی کامل کرانه باختری، تنها در صورتی قابل اجرا هستند که مقاومت تسلیم شود؛ چیزی که در شرایط کنونی بعید به‌نظر می‌رسد. به علاوه، تحولات در داخل اراضی اشغالی نیز به نفع اسرائیل نیست. بحران‌های سیاسی، شکاف‌های اجتماعی و تزلزل دولت ائتلافی نتانیاهو، توان او برای اجرای برنامه‌های بلندمدت را محدود کرده است.

در مجموع گرچه آمریکا و رژیم صهیونیستی تلاش



با وجود طرح‌های جاه‌طلبانه آمریکا و اسرائیل، واقعیت میدان نبرد و فضای سیاسی منطقه‌ای با آنچه واشنگتن و تل‌آویو تصور می‌کنند، تفاوت زیادی دارد. حماس با وجود فشار نظامی و محاصره شدید، همچنان ساختار نظامی و سیاسی خود را حفظ کرده است.

دارند از طریق طرح‌های ظاهراً صلح‌طلبانه و در باطن سلطه‌جویانه، پایان جنگ را به‌سمت اهداف ژئوپلیتیکی خود سوق دهند اما پایداری مقاومت، واقعیت‌های میدانی و فشار افکار عمومی جهانی موانعی جدی برای تحقق این اهداف به‌شمار می‌روند. در نتیجه، آینده جنگ غزه، نه در جلسات کاخ سفید، بلکه در نتیجه ایستادگی مردم فلسطین و رویکرد جامعه جهانی تعیین خواهد شد.

نکته

اسرائیل سوریه را با «کمر بند سکوت» مهار می‌کند؟

خودمختاری یا آغاز فدرالیسم

اسرائیل در پی وضعیت پس‌اسد و با حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی قومی و مذهبی مسیر تجزیه سوریه را هموار می‌کند

تحولات اخیر در استان سویدا، جایی که اکثریت جمعیت آن را اقلیت دروزی تشکیل می‌دهد، حکایت از شکل‌گیری جنبشی تازه برای خودمختاری قومی دارد. رهبر معمولی دروزی‌ها، شیخ «حکمت الهجری» بار دیگر خواستار ایجاد یک منطقه خودمختار و حتی گذرگاه مرزی مستقل با اردن شده؛ درخواستی که عملاً به معنای شناسایی یک واحد سیاسی مجزا در جنوب سوریه خواهد بود. این تقاضا با یادآوری تجربه فدرالیسم نیم‌بند کردهای شمال شرق سوریه، زنگ خطری برای دولت مرکزی است که همچنان در حال ترمیم مشروعیت خود پس از یک دهه جنگ داخلی است.

الهجری همچنین خواستار ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سویدا شده، امری که بیش از آنکه یک مطالبه انسانی باشد، پیامی سیاسی به دولت «احمد الشرع» در دمشق و متحدان آن (به‌ویژه ترکیه و عربستان و دیگر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس) تلقی می‌شود. همزمان، رهبر دروزی‌ها با ممنوع کردن ورود نهادهای خدماتی وابسته به دمشق و انحصاری کردن توزیع کمک‌ها میان نیروهای خودی، عملاً گام‌هایی عملی به‌سوی استقلال طلبی برداشته است.

اسرائیل و پروژه «کمر بند سکوت»: یک منطقه حائل جدید؟

در حالی که درگیری‌های مسلحانه میان نیروهای دولتی سوریه و گروه‌های دروزی در مناطقی مانند

دیگر، تصویری از آینده‌ای چندپاره برای سوریه ترسیم می‌کند؛ کشوری که بیش از هر زمان دیگری در معرض فروپاشی ژئوپلیتیکی قرار گرفته است.

بحران انسانی: گروگان‌گیری و کمک‌های مشروط

در کنار ایجاد سیاسی، بحران انسانی در سویدا نیز تشدید شده است. بنا بر اطلاعات منابع دولتی سوریه، کودکان و سالمندان هستند. همچنین حدود ۷۰ نفر غیرنظامی را گروگان گرفته‌اند که اغلب‌شان زنان، کودکان و سالمندان هستند. همچنین حدود ۷۰ نفر از نیروهای وزارت کشور و دفاع در اسارت این گروه‌اند. هر چند دمشق ادعا می‌کند تعدادی از شبه‌نظامیان گروه الهجری را آزاد کرده اما فقدان اعتماد دوجانبه باعث شده روند تبادل زندانیان و امدادرسانی دچار بن‌بست شود. کاروان‌های کمک‌های بشردوستانه، اگرچه به سویدا رسیده‌اند اما از سوی نیروهای الهجری توقیف شده و به‌صورت گزینشی میان بستگان آنها توزیع می‌شوند؛ سیاستی که نه تنها منجر به بحران انسانی، بلکه به تضعیف مشروعیت بین‌المللی گروه الهجری نیز می‌انجامد.

چشم‌انداز آینده: سوریه‌ای بدون مرکز؟

تحولات سویدا می‌تواند الگویی برای سایر مناطق سوریه به با اقلیت‌های قومی و مذهبی باشد که در پی سواختار دولت مرکزی و افزایش نفوذ بازیگران خارجی مانند اسرائیل و آمریکا، مسیر سوریه به‌سمت یک کشور کنفدرال یا چندپاره بسیار محتمل‌تر از گذشته به‌نظر می‌رسد. شاید اکنون سویدا اخط مقدم این نبرد ژئوپلیتیکی باشد اما آنچه در حال وقوع است، بخشی از یک معادله بزرگ‌تر در خاورمیانه است؛ بازتعریف مرزها، هویت‌ها و قدرت‌ها در یک نظم منطقه‌ای جدید.

یادداشت

هم‌راستایی کی‌یف با سیاست‌های غرب

زنلنسکی تحریم می‌کند

رئیس‌جمهور اوکراین تعدادی از اشخاص حقیقی و حقوقی کشورهای روسیه، چین،

امارات متحده عربی و ایران را تحریم کرد

«ولودیمیر زنلنسکی» رئیس‌جمهور اوکراین، دستوراً برای اعمال تحریم علیه مجموعه‌ای از اشخاص حقیقی و حقوقی از کشورهای روسیه، چین، امارات متحده عربی و ایران صادر کرده است. این دستور در شرایطی صادر شد که جنگ اوکراین با روسیه وارد مراحل پیچیده‌تری شده و کی‌یف به شدت به حمایت‌های سیاسی، مالی و تسلیحاتی غرب وابسته شده است.

از سوی دیگر، تحریم‌های اخیر اوکراین به‌روشنی نشان‌دهنده هماهنگی با بسته‌های تحریمی اتحادیه اروپا است؛ چنان‌که کمیسیون تحریم‌های اوکراین «ولادیسلاو ولاسویک» به صراحت اعلام کرد که این تحریم‌ها در هماهنگی با هجدهمین بسته تحریم‌های بروکسل علیه مسکو طراحی شده‌اند. این نشان می‌دهد که اوکراین، به جای تکیه صرف بر مواضع بومی یا منافع ملی خالص، اکنون به صورت فزاینده‌ای بخشی از بازار فشار جمعی غرب علیه بلوک شرق و متحدان آن شده است.

از ادعای دور زدن تحریم تا صنعت فلزات نادر

تحریم‌های اخیر صرفاً شامل کشورهایی مانند روسیه و چین که رقیب استراتژیک غرب محسوب می‌شوند، نیست بلکه دامنه آن به کشورهای مانند ایران و امارات نیز کشیده شده که بنا به ادعای اوکراین، در مواردی چون همکاری‌های فناوریانه، بازرگانی یا حمل‌ونقل با روسیه نقش آفرین هستند. براساس اظهارات رسمی مقامات اوکراینی، تحریم‌ها علیه نهادهایی اعمال

از تأیید در شورای امنیت و دفاع ملی این کشور، به امضای رئیس‌جمهور می‌رسند. به بیان دیگر، تحریم‌ها در چارچوبی حقوقی اما مبتنی بر تصمیم‌گیری سیاسی طراحی می‌شوند. این امر بازتاب‌دهنده الگویی مشابه با آن چیزی است که در ایالات متحده و اتحادیه اروپا دنبال می‌شود. در این چارچوب، می‌توان گفت که کی‌یف به ابزاری تکمیلی در راهبرد فشار حداکثری علیه مسکو و متحدان آن تبدیل شده؛ جایی که اعمال تحریم، صرفاً ابزار تنبیهی نیست، بلکه بخشی از نبرد روایت‌ها و جنگ اقتصادی پیچیده‌تر در مقیاس جهانی محسوب می‌شود.

راهبرد رسانه‌ای برای جلب حمایت‌های بیشتر

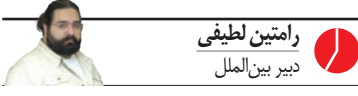
تحریم‌های جدید، علاوه بر بُعد حقوقی و اقتصادی، دارای یک بعد رسانه‌ای و روانی نیز هستند. از منظر کی‌یف، صدور چنین دستورهایی می‌تواند تصویری از اقتدار، توان اطلاعاتی و هم‌راستایی استراتژیک با غرب را به نمایش بگذارد؛ تصویری که برای دریافت بیشتر کمک‌های نظامی، مالی و دیپلماتیک ضروری است. اسد در زمین سیاست بین‌المللی تنظیم شده‌اند. در کنار روسیه و چین در فهرست تحریم‌ها، می‌تواند در چارچوب تلاش برای جلب رضایت حامیان غربی تفسیر شود، به‌ویژه در شرایطی که بخشی از فضای رسانه‌ای غرب، روی ادعای همکاری نظامی بین تهران و مسکو تمرکز دارد.

با این حال روشن است که تحریم‌های یک‌جانبه از سوی کشوری مانند اوکراین، فارغ از تأثیر واقعی یا نداشتن آن، بیش از هر چیز بر مخاطب خارجی و بازی در زمین سیاست بین‌المللی تنظیم شده‌اند. در این میان، منافع ملی کشورهای ثالث، ممکن است به‌طور ناخواسته وارد میدان رقابت‌های ژئوپلیتیکی شده و تحت تأثیر تصمیماتی قرار گیرند که مستقیماً از نیازهای امنیتی و تبلیغاتی کی‌یف ناشی می‌شود.

ثروت، وحشت و فرار سرمایه

ثروتمندان حس می کنند که آمریکا دیگر پناهگاه امن سرمایه نیست و در نتیجه این حس،

میلیاردها دلار سرمایه از وال استریت به لندن منتقل شد



رامین لطیفی
دبیر بین الملل

برای نسل ها، آمریکا نقش دژ استوار سرمایه گذاران جهانی را بازی می کرد؛ نقطه‌ای از جهان که صرف‌نظر از شرایط، بازده بالا و اطمینان خاطر ارائه می داد.
میلیاردها دلار سرمایه، از هنگ کنگ تا هامبورگ، از ریاض تا ریودوژانیرو، روانه نیویورک می شد تا از امنیت حقوقی، عمق بازار و ثبات سیاسی این کشور بهره‌مند شود اما سال ۲۰۲۵ نشانه‌های روشنی از ترک برداشتن این تصویر اسطوره‌ای دارد. بی‌ثباتی آشکار در واشنگتن، کشمکش‌های آشکار میان دولت و فدرال‌رزرو، نوسانات پیاپی در سیاست‌های تجاری و سقوط تدریجی ارزش دلار باعث شده بسیاری از سرمایه‌گذاران این سؤال اساسی را از خود بپرسند: آیا آمریکا هنوز هم همان پناهگاه امن دیرین است؟
برای شمار فزاینده‌ای از آنان، پاسخ این پرسش منفی است و مقصد جایگزین، به شکلی غیرمنتظره، «لندن» پسابرگزیت» شده است. فراموش نکنیم آمریکا خانه بیش از ۷۰۰ میلیون‌دار و ۲۲ میلیون میلیون‌ر است و خروج سرمایه آنها از مرزهای این کشور، می‌تواند چالش بزرگی را رقم بزند.

از وال استریت تا خیابان کناری لندن

یکی از شاخص‌های قابل توجه در این زمینه، صعود خیره‌کننده «فوتسی ۱۰۰» (FTSE ۱۰۰)، شاخص اصلی بورس لندن است که در ژوئیه ۲۰۲۵ برای نخستین بار از مرز ۹۰۰۰ واحد گذشت؛ یعنی ۹ برابر بیشتر از پایه اولیه آن. این جهش بی‌سابقه نه‌تنها بازتاب اعتماد سرمایه‌گذاران به اقتصاد بریتانیاست، بلکه نشانه‌ای واضح از فرار پول‌ها از آمریکا نیز به‌شمار می‌رود. در طرف مقابل، بورس نیویورک با کاهش اعتماد روبه‌رو شده؛ هم به‌دلیل آشفتگی‌های پیاپی در سیاست‌های تعرفه‌ای دولت ترامپ، هم نزاع علنی با فدرال‌رزرو و هم تنش‌های فزاینده ژئوپلیتیک. حتی سقوط ارزش دلار، نماد اقتدار مالی آمریکا به‌روشنی نشانه‌ای از این بحران است. از زمان آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ در ژانویه ۲۰۲۵، شاخص دلار حدود ۹ درصد کاهش یافته است؛ حرکتی که تحلیلگران را یکی از بزرگ‌ترین افت‌های سال‌های اخیر می‌دانند.

اعتبار از دست رفته؛ وقتی آمریکا دیگر «AAA» نیست

در می ۲۰۲۵، مؤسسه اعتباری مودیز برای نخستین‌بار در بیش از یک قرن گذشته، رتبه اعتباری ایالات متحده را از AAA به AA۱ کاهش داد. این افت رتبه، از نظر اقتصادی مانند این است که یک

عکس روز

رقص رنگ‌ها زیر آفتاب آنتالیا

هر تابستان، در منطقه دوشمه‌آلتی آنتالیا، بیش از ۵۰ هزار فرش دستبافت در زمین‌هایی به وسعت ۵۰۰ هکتار زیر نور خورشید پهن می‌شوند تا طی آیینی کهن، رنگ‌ها را جلا دهد

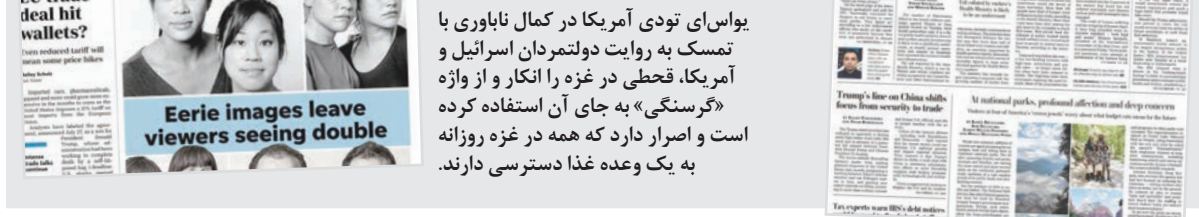


هر سال، از ژوئن تا سپتامبر در منطقه دوشمه‌آلتی آنتالیا، آیینی برگزار می‌شود که ریشه در سنت‌های کهن فرش‌بافی ترکیه دارد. این مراسم که به «تنظیم رنگ فرش‌ها» معروف است، فراتر از یک فرآیند فنی برای تولید فرش است؛ آیینی که طبیعت، هنر و فرهنگ را در هم می‌آمیزد. در این سنت، ده‌ها هزار فرش و گلیم دستبافت که به‌طور عمده از پشم گوسفند و با رنگ‌های طبیعی بافته شده‌اند، زیر نور خورشید پهن می‌شوند تا رنگ‌های‌شان ملایم‌تر شود، میکروب‌ها و آفات از بین بروند و فرشی با کیفیت‌تر و مقاوم‌تر به‌بازار عرضه شود. این فرآیند که به «آفتاب‌دهی» نیز شهرت دارد، نه‌تنها

به بهبود کیفیت بصری و بهداشتی فرش‌ها کمک می‌کند، بلکه به آن‌ها جلوه‌ای طبیعی و گرم می‌بخشد که در بازارهای جهانی طرفداران بسیاری دارد.

ریشه این آیین به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد، زمانی که فرش‌بافی در آناتولی، به‌ویژه در مناطقی مانند قونیه و برگاما، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و اقتصاد بود. فرش‌های آناتولی که از قرن سیزدهم میلادی در اسناد تاریخی و حتی نقاشی‌های رنسانس اروپا دیده شده‌اند، با گره‌های متقارن و نقوش پیچیده‌شان، نه‌تنها کالایی تجاری بلکه

کیوسک



یواس‌ای تودی آمریکا در کمال ناباوری با تمسک به روایت دولتمردان اسرائیل و

آمریکا، حلقه‌ی در غزه را انکار و از واژه «گرسنگی» به جای آن استفاده کرده

است و اصرار دارد که همه در غزه روزانه به یک وعده غذا دسترسی دارند.

چهار گوشه جهان

روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۲۱۱۲ | پنجشنبه | ۹ مرداد | ۱۴۰۴

چهار روز



کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، در اقدامی جسورانه اعلام کرد این کشور در نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۲۵، دولت فلسطین را به رسمیت خواهد شناخت. این تصمیم که در نشست اضطراری کابینه مطرح شد، نشان‌دهنده چرخشی معنادار در سیاست خارجی بریتانیا و همسویی با مواضع اخیر فرانسه و لوکزامبورگ است. استارمر تأکید کرد به رسمیت شناختن فلسطین گامی کلیدی در ایجاد صلح پایدار است. این تصمیم نه‌تنها فشار دیپلماتیک بر اسرائیل را افزایش می‌دهد، بلکه نشانه‌ای از عزم اروپا برای ایفای نقشی فعال‌تر در حل منازعه خاورمیانه است. این تحول می‌تواند امید به صلح را در منطقه‌ای بحران‌زده تقویت کند.

بنگه دنیا

فرار از قفس طلایی: روسای جمهور و گریز از کاخ سفید

در حالی که کاخ سفید نماد قدرت و مسئولیت است، روسای جمهور آمریکا اغلب از این «قفس طلایی» گریخته‌اند



کاخ سفید، این عمارت باشکوه در قلب واشنگتن، نه‌تنها محل کار روسای جمهور آمریکا، بلکه خانه‌ای است که بسیاری آن را «قفس طلایی» توصیف کرده‌اند. جو بایدن، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در طول چهار سال ریاست‌جمهوری‌اش حدود ۵۳۲ روز، یعنی نزدیک به ۴۰ درصد از دوران تصدی خود را خارج از کاخ سفید گذراند. ایسن‌رقم که بر اساس تحلیل‌های رسانه‌هایی چون نیویورک پست و سی‌ان‌ان محاسبه شده، شامل اقامت‌های بایدن در خانه‌هایش در ویلمینگتون و ریپوبوت بیچ دلاور و همچنین کمپ دیوید، اقامتگاه رسمی روسای جمهور در مریلند است.

بایدن که به «متراک جو» شهرت داشت، از دوران سناتوری‌اش عادت به بازگشت شبانه به دلاور داشت تا کنار خانواده‌اش باشد. این عادت در دوران ریاست‌جمهوری‌اش نیز ادامه یافت. او ۱۷۴ روز را در دلاور و ۶۴ روز را در کمپ دیوید سپری کرد، اغلب برای دیدار با خانواده، دوچرخه‌سواری یا استراحت زیر چتر آبی بزرگش در ساحل ریپوبوت. منتقدان، از جمله مارک پاولتا، مشاور سابق کاخ سفید، معتقدند این غیبت‌ها نشان‌دهنده کم‌توجهی به مسائل حیاتی مانند تورم یا امنیت مرزی بود اما کاخ سفید تأکید داشت که بایدن حتی در تعطیلات نیز با تجهیزات ارتباطی امن به کار ادامه می‌داد و این سفرها تنها «تغییر مکان» بودند، نه فرار از وظایف.

در مقابل، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین و رویکرد متفاوتی داشت. او در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، حدود ۳۸۰ روز، یعنی ۲۶ درصد از زمان خود را در املاک شخصی‌اش، از جمله باشگاه مار-۱-لاگو در فلوریدا و کلوب بدمینستر در نیوجرسی گذراند. در دوره دوم که از ژانویه ۲۰۲۵ آغاز شده و بیش از شش ماه از آن می‌گذرد، تنها در ۱۹۰ روز اول، ۷۵ روز را در املاک تجاری خود سپری کرد، از جمله سفرهایی به لاس‌وگاس، فلوریدا و حتی اسکاتلند برای نظارت بر زمین گلف ترنبری. برخلاف بایدن که به دنبال آرامش در دوره‌های خانوادگی بود، سفرهای ترامپ اغلب با منافع تجاری گره خورده است. او از املاکش برای میزبانی از رهبران جهانی،

بیاسایند.

با این حال، این سفرها بدون جنجال نبوده‌اند. منتقدان بایدن معتقدند غیبت‌هایش در لحظات حساس، مانند تهاجم روسیه به اوکراین یا بحران بالن جاسوسی چین، تصویر رئیس‌جمهوری منصل را ترسیم کرده است. در مورد ترامپ، هزینه‌های گزاف امنیتی سفرهایش به املاک شخصی‌اش و هزینه بیش از ۱۰۲ میلیون دلاری برای حضور او در زمین گلف و استفاده از این سفرها برای منافع تجاری، انتقادات گسترده‌ای را برانگیخت. اما هر دو رئیس‌جمهور استدلال می‌کردند که این سفرها تنها تغییر مکان است و آنها هرگز از وظایف‌شان دور نیستند. در نهایت، فرار از کاخ سفید به بخشی از فرهنگ ریاست‌جمهوری آمریکا تبدیل شده است. برای برخی، این گریز به معنای بازگشت به ریشه‌ها و خانواده است، مانند بایدن که در دلاور آرامش می‌یافت. برای دیگران، مانند ترامپ، فرصتی برای تلفیق قدرت و تجارت. اما آنچه مسلم است، این است که حتی قدرتمندترین افراد جهان گاهی نیاز دارند از قفس طلایی خود بگریزند، حتی اگر این گریز با انتقادات و نگاه‌های موشکافانه همراه باشد.

برگزاری ضیافت‌ها و حتی تبلیغ پروژه‌های جدید تجاری استفاده می‌کرد و می‌کند. البته این گریزها از کاخ سفید پدیده‌ای جدید نیست. روسای جمهور پیشین نیز از فشارهای واشنگتن به مکان‌های مورد علاقه‌شان پناه می‌بردند. جورج دبلیو بوش بیش از یک سال از دوره ریاست‌جمهوری‌اش را در مزرعه‌اش در تگزاس گذراند، جایی که به گفته خودش با قطع درختان و کارهای دستی استرسش را تخلیه می‌کرد. رونالد ریگان نیز عاشق اقامتگاهش در کالیفرنیا بود، جایی که سوارکاری و طبیعت او را از فضای سنگین کاخ سفید دور می‌کرد. حتی آبراهام لینکلن هم در تابستان‌ها به عمارتی خارج از واشنگتن می‌رفت تا از گرما و فشارهای جنگ داخلی فرار کند. اما چرا روسای جمهور اینقدر مشتاق ترک کاخ سفید هستند؟ بیل کلینتون زمانی کاخ سفید را «جواهر تاج زندان» توصیف کرد و بایدن نیز آن را «قفس طلایی» نامید. این عمارت با تمام شکوهش، به دلیل نظارت مداوم رسانه‌ها، حضور دائمی نیروهای امنیتی و برنامه‌های فشرده، برای ساکنانش خفناک‌ور است. از این رو هر یک از روسای جمهور آمریکا به دنبال فرصتی هستند تا از این قفس خارج شوند و دمی

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



فوکرها با در سرهای تازه برمی گردند: اعلام خبر ساخت قسمت چهارم «ملاقات با والدین»



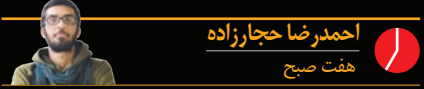
یونیورسال پیکچرز با رونمایی از عنوان رسمی قسمت چهارم کم‌دی محبوب «ملاقات با والدین»، هواداران را غافلگیر کرد: «فوکر خویشاوند». جان هامبورگ، خالق این مجموعه، بار دیگر قلم و دوربین را به دست گرفته تا ما را به دنیای خنده‌دار گرگ‌فوکر و خویشاوندانش ببرد. بن استیلر در نقش گرگ‌فوکر، پرستار بدشناسی که همیشه زیر دره‌بین جک بیرنز بازیاز رابرت دنیرو، پدرزن ترسناک و مأمور سابق سازمان سیا است، به صحنه بازمی‌گردد. براساس اخبار، تری پولو، بلایت دنر و اوون ویلسون هم به این مهمانی خانوادگی می‌پیوندند. حضور آریانا گراند، اسکایلر جیزوندو و بینی فلدستین نیز به‌عنوان چهره‌های جدید این فیلم، انتظار برای این قسمت را بیش از پیش کرده است. این مجموعه از سال ۲۰۰۰ با داستان‌های بامزه و موقعیت‌های خنده‌دار درباره روابط خانوادگی و در درس‌های خویشاوندی، قلب تماشاگران را تسخیر کرد. قسمت اول با فروش ۳۳۰ میلیون دلاری، پایه‌گذار یک سه‌گانه موفق شد که اکنون قرار است این قصه به‌قسمت چهارم هم کشیده شود.

پیشنهاد

گفت‌وگو با مریم منصوری، نویسنده و کارگردان نمایش «برف زمین را گرم می‌کند»

در خاور میانه ققنوس باش تا موفق باشی!

- شاید امروز جامعه نیاز به دیدن زنان موفق دارد، چرا که بحران و مشکلات تمامی ندارند
- در طول تاریخ درام، کسانی بودند که به شر نگاه زیبایی شناختی داشته‌اند



احمد رضا حجاززاده
هفت صبح

مریم منصوری، فارغ‌التحصیل ادبیات نمایشی از دانشگاه هنرهای دراماتیک، علاوه بر نویسندگی و کارگردانی تئاتر، سال‌ها کار روزنامه‌نگاری کرده است. تاکنون از او مجموعه‌داستان «دو کام حبس» و مجموعه شعر «اسب‌ها در پیشانی‌ات می‌دوند» به چاپ رسیده، نمایش‌های «آخرین سفر»، «آفده بودیم این‌جا بمیریم» و «تور عروسی مامان» از دیگر آثار ی ست که وی در مقام کارگردان روی صحنه برده. این روزها، با نمایش تازده‌ای به نام «برف زمین را گرم می‌کند»، در کارگاه نمایش تئاتر شهر میزبان مخاطبان است. این نمایش‌نامه‌نگاهی نو به زندگی گذشته و آینده یک قاتل زنجیره‌ای دارد و برگزیده سی و پنجمین جشنواره تئاتر فجر، نامزد جایزه ادبیات نمایشی پروین اعتصامی، هشتمین دوره انتخاب آثار برتر ادبیات نمایشی ایران و جشنواره تئاتر شهر بوده است. محمد عسگری، پری‌ناز لطف‌اللهی، سحر حق‌شناس، احمدافشاری و مسعود جهانپخش در این نمایش ایفای نقش کرده‌اند. به بهانه اجرای موفق «برف زمین را گرم می‌کند»، گفت‌وویی با مریم منصوری داشتیم.



« شما جزو کارگردان‌های حرفه‌ای هستید که با وسواس و اندک کار می‌کنید». دلیل این فاصله‌های زمانی بین اجراها چیست؟

من کارشناسی ادبیات نمایشی را در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد کارگردانی تئاتر در دانشکده سینما تئاتر دانشگاه هنر تحصیل کردم. در پاسخ به این پرسش باید به بررسی شرایط اجتماعی تئاتر بپردازیم. آخرین نمایش من «آفده بودیم اینجا بمیریم» که جوایزی در زمینه متن و بازیگری در جشنواره مقاومت ۱۳۹۹ کسب کرد و سال ۱۴۰۰ اجرا شد و یکی از معدود آثاری بود که در دوره کرونا روی صحنه رفت. تعداد تماشاگران معدود بود اما تقریباً با تجسین تماشاگر و منتقد و روزنامه‌نگار مواجه شد. اما نهادهای دولتی بعد از آن تئاتر را رها کردند. رشد قارچ گونه تماشاخانه‌های خصوصی، ورود تهیه‌کنندگانی که بسیاری نشان رانمی‌شناسیم و سیطره سرمایه‌داری به فضای تئاتر، یعنی «به هر قیمتی فقط بفروش و حق با کسی است که می‌فروشد» از این عوامل است. خب، شما در این شرایط از گروه‌هایی که می‌خواهند در فضای تئاتر و با بازیگران تئاتری فعالیت کنند و نه بازیگران تلویزیون و سینما که ممکن است روی صحنه تئاتر حتی از پس بیان تئاتری درست هم برنیایند و گروه‌هایی که می‌خواهند ارتباطی فکری و حسی با مخاطب برقرار کنند و نه فروش به هر قیمتی، چه انتظاری دارید؟! البته من سال ۱۳۹۶، نمایش «تور عروسی مامان» را در کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر روی صحنه بردم و بعد از سال‌ها شرکت در فراخوان‌های تئاتر شهر، انتظار داشتم سالتی مثل چهارسو، سایه یا قشقایی در اختیار من و گروهم قرار بگیرد ولی آن قدر در دوره‌های قبیل از مدیریت آقای نیلی و آقای جودکی، در تقسیم سالن‌ها، غیر حرفه‌ای و روابطی عمل شده بود که فکر می‌کنم باید از آقای جودکی سیاستگذار باشم که دست‌کم همین کارگاه نمایش را هم در اختیار من قرار دادند.

« با نگاهی به کارنامه کم‌حجم شما در کارگردانی، بیشتر به آسیب‌هایی پرداختید که زنان جنگ‌زده تجربه کرده‌اند. کدام بخش از زندگی یا سرنوشت زنان برای شما بیشتر مورد توجه است؟

به گمانم هم‌ذات‌پنداری نویسنده با موضوع اهمیت دارد. طبیعی ست که به خاطر زن بودنم، دغدغه مسائل زنان را

داشته باشم و رنج‌های آنها را بیشتر درک کنم. هرچند که من در آثارم می‌کوشم یک‌طرفه به قاضی نروم و روایت‌های درستی از مسائل مردان هم ارائه بدهم. اصولاً ذات هنر با نگاه یک‌طرفه منافات دارد اما در مورد زنان نمایش‌هایم باید بگویم این زن‌های اطراف ما هستند؛ گاهی بخشی از آنها را زندگی می‌کنم و گاهی به بخشی از آنها نور می‌تابانم. مسائل زنان مصری در بهار عربی و حرکت‌های اجتماعی که در نمایش «تور عروسی مامان» به آن پرداختم، چیزی خارج از تجربه‌های زنان ایرانی یا اصولاً زنان خاورمیانه نیست، یا مسئله روابط زن و مرد یا پیچیدگی‌هایش در «آخرین سفر» که یک مسئله جهانی است و البته طبیعی ست که به عنوان نمایش‌نامه‌نویس به طرف جنگ هم می‌روم یک روایت زنانه از جنگ ارائه بدهم و حتی خرم‌شهر را هم زنی زیبا ببینم. طبیعی ست در جامعه‌ای مردسالار، زنان و کودکان، قربانیان اصلی باشند. هرچند که در این کار، مجرم هم به نوعی قربانی جامعه و خانواده است.

« چرا هیچ‌وقت نمی‌خواهید از منظر یک قهرمان به زنان نگاه بکنید و به توانایی‌ها و دستاوردهای برخی زنان بپردازید؟ زن‌های نمایش‌های شما، اغلب قربانی یا سپر بلای زندگی دیگرانند!

در نمایش برف زمین را گرم می‌کند شاید بتوان راضیه را روی دست که در واقع در طول اجرا با تکه‌هایی از مصاحبه او درباره زندگی‌اش با ظهیر قاتل مواجه می‌شویم اما درباره سر گل با موقعیت‌هایی از نقاط عطف زندگی او مواجه‌ایم. راضیه نماینده زن سنتی نسل‌های پیش جامعه ماست که البته این نوع زن، هنوز در لایه‌هایی از اجتماع حضور دارد. اما اتفاقاً سر گل، زنی ست که می‌کوشد مستقل باشد و انتخاب کند اما او هم در زندگی‌اش خلأهایی دارد که گاهی بر انتخاب‌هایش تأثیر می‌گذارد. شاید جامعه ما الان نیاز به دیدن زنی قهرمان در اثر هنری داشته باشد اما در واقعیت، جامعه ما با بحران‌های متفاوتی روبه‌روست و زنان در این جامعه در حال گذار، هر روز با مشکلات جدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در خاورمیانه، موفق کسی است که خسته نشود، چون مشکلات تمامی ندارد. یا اگر خسته شدند، همچون ققنوس از خاکستر خودشان بلند شوند. کمالاتی که سر گل بعد از شکست زندگی قبلی‌اش دوباره عشق را تجربه می‌کند اما خلأهای زندگی‌اش، به انتخاب اشتباه او منجر می‌شود. زن موفق زن مستقلی است، پزشک، هنرمند یا خبرنگار و... است. من این نمایش‌نامه را سال ۱۳۹۵ نوشته‌ام و سالی که گذشت، در اخبار با چند وکیل دادگستری مواجه شدیم که همسران‌شان را کشتند؟! آیا در یکی از موارد مشابه همسر قاتل، خبرنگار نبود؟!

« داستان زندگی «اصغر قاتل» به عنوان اولین قاتل زنجیره‌ای ایران تاکنون موضوع تولید فیلم یا نمایش نبوده و شما چطور به این شخصیت پرداختید؟ چرا در نمایش‌نامه، نامش را به «ظهیر» تغییر دادید؟

کاراکتر ظهیر در نمایش ما به اصغر قاتل نزدیک است اما در تاریخ هیچ سندی راجع به همسر او نیامده. فقط ذکر شده که به اصرار خانواده و برای سر بهراه‌شدنش مجبور به ازدواج شده است. همسر و فرزند او را من ساخته و پرداخته‌ام و به همین دلیل در شخصیت پردازی ظهیر از نمونه مستند اصغر قاتل تخطی کرده‌ام و نام اصغر را به ظهیر تغییر دادم. برای اجرای ساختار تسلسل‌وار قتل‌های زنجیره‌ای در نمایش‌نامه از ویژگی‌های اصغر قاتل برای ظهیر و از ویژگی‌های «تد باندی» قاتل زنجیره‌ای آمریکایی برای عباس استفاده کردم و در یک نگاه نا‌تورنالیستی آنها را پدر و پسر قرار دادم.

به آنها می‌دهد». عباس با فاصله گرفتن از مادرش می‌کوشد فرد موفق باشد. درس می‌خواند، دانشگاه قبول می‌شود و یک وکیل موفق می‌شود! اما با هم همین جامعه با انتشار مصاحبه مادر بی‌سوادش در یک شهرستان و فاش کردن راز زندگی و گذشته‌اش او را از زمین می‌زند! شاید عباس به نقطه‌ای می‌رسد که قانون برایش زیر سوال می‌رود، چون قانون نسبت به جزئیات کور است. به همین دلیل عباس عدالت را کور و خنگ و خرف می‌بیند! عدالت در مورد ریچانه جباری انجام شده؟ عدالت در مورد شهلا جاهد که تازه پس از سال‌ها حفره‌های پرورنده و دادگاهش مشخص شده، اجرا شده؟! نسبت قانون با فردیت آدم‌ها چیست؟!

« با نگاهی به روند زندگی ظهیر تا خودسوزی عباس، به نتیجه می‌رسیم که «گرگ‌زاده عاقبت گرگ می‌شود»، آیا با چنین برداشتی موافقتی؟

در این نمایش ما با یک نگاه نا‌تورنالیستی هم مواجه‌ایم اما رویکرد عباس به جرم متفاوت از پدرش است. ظهیر یک موجود غریزی بی‌چاره و مغفول نیازهایش است. فقط برای راحت‌شدنش از شر آنها دست به جرم می‌زند اما عباس جرم را تجربه می‌کند و اصولاً ویژگی قاتل زنجیره‌ای این است؛ هیچ‌وقت راضی نمی‌شود و همین عدم رضایت او را به قتل بعدی می‌کشاند. البته این نکته را هم نمی‌توان نادیده گرفت که بسیاری از بیماری‌های عصبی و روانی، ریشه ارثی دارد.

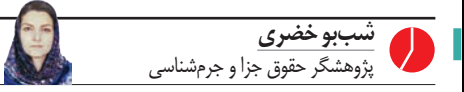
« چرا در صحنه آتش‌سوزی خانه سر گل، عباس که اصرار دارد با هم بسوزند، مانع قرار نمی‌شود؟ با این که توانایی‌اش را دارد.

اصولاً نقطه‌ضعف عباس، سر گل است. خودش هم اشاره می‌کند که موقع حال خرابی‌هایش به خانه نمی‌آمده که به او آسیبی نرساند. از طرف دیگر به مرگ خودش مصر است و با قتل مانی تا ابد نقش خودش را بر خاطره سر گل ثبت کرده. پس دیگر نیازی به تلاش نیست. سر گل با عباس بمیرد یا نه، خاطره عباس همراه مانی، تا ابد بر روان سر گل ثبت شده!

« طی دهه‌اخیر گرایش کارگردانان تئاتر و سینما به داستان‌ها و اجراهای پر خشونت خیلی بیشتر شده. در حالی که جامعه فعلی ایران، به قدر کافی از استرس و بحران‌های روانی و رفتاری برخوردار است. فکر می‌کنید دلیل این حجم از تولیدات تصویری و نمایشی با موضوع جرم و جنایت چیست؟ وفور چنین آثاری، در مان‌گر حال نامساعد جامعه است یا فضای موجود را ملتهب‌تر می‌کند؟

در این که جامعه مادر یک موقعیت پیچیده نیاز به تاب‌آوری دارد، شکی نیست. قسمتی از کار را دوستان در حوزه کم‌دی انجام می‌دهند اما از زمان یونان باستان، لذت از تزلزلی در همین راستا بوده است. کاتارسیس اصلاً به همین معناست و من در طول اجراها، با مخاطبانی مواجه بوده‌ام که می‌گفتند نمایش شما حال ما خوب کرد. انگار مخاطب از بازتاب رنج‌هایی که او را در جامعه احاطه کرده، بر صحنه تئاتر لذت می‌برد؛ از این که فرد دیگری هم دردهای او و جامعه را دیده و درک کرده. نمایش ما روایت مغضوبین جامعه است و مخاطب از دیدن روایت صادقانه از زخم‌های جامعه لذت می‌برد.

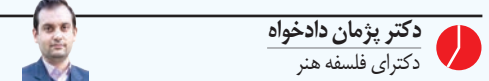
تاثیر ساخت تئاتر بر پیشگیری و کاهش خشونت‌های جنسی و مبتنی بر جنسیت



شپ‌بو خضری
پژوهشگر حقوق جزا و جرم‌شناسی

ساختن فیلم، سریال، تئاتر یا حتی مستند با موضوع خشونت‌های جنسی یا مبتنی بر جنسیت، بی‌شک از بحث‌برانگیزترین موضوعات جامعه جهانی در قرن بیست و یکم است. این که این جاسخن از قرن بیست و یکم به میان آورده شد، صرفاً به لحاظ یادآوری ادعای اغراق شده بشر امروزی راجع به متمدن بودن و دارای فرهنگ بودن بشر است که مستقیماً با بحث خشونت‌های یادشده در ارتباط است. تولید این فرم از هنر، نیازمند بودن یکسری عناصر است که الزاماً نویسنده و کارگردان (چه در تئاتر، چه سینما) را درگیر خود کرده باشد که مهم‌ترین این عناصر «هدف» از ساخت این فرم است. قاعدتاً در ابتدای طرح هر پرسش مشابهی که آیا تولید و ساخت چنین تئاتر و فیلم‌هایی می‌تواند تأثیری (اندک یا متناسب با فرم) بر پیشگیری از ارتکاب خشونت‌های جنسی و مبتنی بر جنسیت و کاهش این گونه جرایم داشته باشد یا خیر، گزینه «بله، قطعاً» بدیهی‌ترین پاسخ ممکن به نظر می‌رسد اما آن چه مهم است و همیشه از چشم‌پنهان می‌ماند، گروه مخاطبان، نحوه نمایش این خشونت‌ها، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، انتخاب نقطه‌عطف‌ها و نحوه آگاهی‌رسانی درباره این رفتارهاست. بدین ترتیب این پاسخ ممکن است کمی به تردید آلوده شده و باعث شود هر دو بعد منفی و مثبت قضیه را بنگریم. اگر این آثار هنری به شکلی مسئولانه و با هدف آگاهی‌بخشی، آموزش، تعریف دقیق آنها تحت عنوان‌های ناهنجار و ضدحقوق بشری و حساس‌سازی جامعه نسبت به پیامدهای خشونت‌های جنسی و مبتنی بر جنسیت ساخته شود، می‌توانند نقش پیشگیرانه و کاهش‌دهنده جرم داشته باشند. این گونه آثار باعث می‌شوند مخاطب

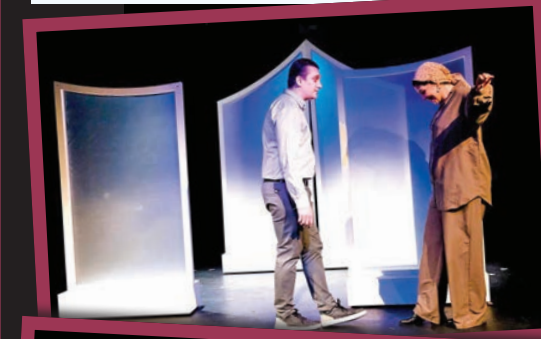
نقش اجتماعی سینما و تئاتر در تاثیر گذاری بر مخاطب



دکتر پژمان دادخواه
دکترای فلسفه هنر

هنر و جامعه در گذر زمان همواره ارتباط وسیع و وثیقی داشته است. روح قومی، محیط، مکان و روح زمان در پیدایش آثار هنری سهم زیادی داشته و محتوا و فرم این آثار آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر زمانه است. چنین آثاری سعی در ترسیم واقعیت زندگی دارند و در تلاشند رخداد‌های روزمره و مسائل اجتماعی را بازگو کنند. در چنین ششراپلی به تعبیر گلدمن، نویسنده و هنرمند علاوه بر استعداد و نبوغ در زمینه آفرینش هنری، با آگاهی ممکن و نگرش خاص خود، اثری خلق می‌کند که مسائل اجتماعی در آن بازتاب یافته‌اند. تامل در این گونه آثار، که می‌توان آنها را آثار بزرگ هنری دانست که توسط هنرمند استثنایی خلق شده‌اند، به شناخت و آگاهی از جامعه منتهی می‌شود. در این مسیر، رئالیسم اجتماعی می‌تواند در تحقق چنین نگرشی موثر واقع شود و در حوزه انتقال مضمون موفق عمل بکند. مسئله مهم دیگر در این حوزه، مخاطب آثار هنری است. مخاطب چنین آثاری طیف وسیعی از افراد جامعه را در برمی‌گیرد و لزوماً منوط به قشر تخبه و خاص نیست. به همین دلیل رئالیسم یگانه‌طبقی انتقال آگاهی به افراد جامعه است. از سوی دیگر می‌توان به مسئولیت اجتماعی هنرمند اشاره داشت و با تأکید بر این پیش‌فرض که هنرمند با جامعه ارتباطی پویا دارد، هنر را می‌توان امری اجتماعی در نظر گرفت که بازتاب‌دهنده مسائل و رخداد‌های اجتماعی است. چنین آثاری به منزله گواهی بر شرایط یک دوران است و با تکیه بر تمهیدات هنری سعی در آگاهی‌بخشی به جامعه دارند.

سینما و تئاتر به واسطه دارا بودن ظرفیت‌های استثنایی و عظیم و نقش قدرتمند آن در ارتباط با مخاطب، اجتماعی‌ترین هنرها هستند که بیشترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر مخاطب دارند. همین مخاطب‌گشیر و گسترده به ایسن هنرها اهمیت ویژه فرهنگی و اجتماعی می‌بخشد و از این رهگذر می‌تواند به عنوان یک رسانه فراگیر و عام نیز عمل کند. همچنین به واسطه ویژگی‌های دیداری، شنیداری و نوع روایت و همچنین تشریک مساعی سایر هنرها در شکل‌گیری آن، سینما و تئاتر واجد ظرفیت‌های بی‌بدیل در حوزه تأثیرگذاری بر مخاطب در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین با تکیه بر دو اصل یادشده، یعنی ظرفیت‌های این هنر و ویژگی‌های فرمی و محتوایی و دایره مخاطبان آن، این رویکرد اجتماعی و جامعه‌شناختی در فیلم و نمایش بیشترین نمود و کارکرد را دارد و ضمن اتخاذ چنین رویکردی، عمده‌ای از این آثار در خدمت جامعه، اخلاق و مسائل انسانی است. از این حیث واجد کارکردهای تربیتی، آموزشی و اندیشه‌محورانه بوده و اساساً از این رهگذر است که انسان به درک و دریافت و تحمل واقعیت نائل می‌آید.



عام درباره علل و پیامدهای آن تعمق و تامل بکند و متخصصان امر به آسیب‌شناسی و ارائه راهکارهای مقابله با آن بپردازند. در تولید این آثار باید با حساسیت بیشتری به محتوا نگریت. با توجه به این که خشونت جنسی از سوی بسیاری از جوانان به مثابه یک لذت تعبیر شده، باید دقت داشت که اگر در این آثار خشونت به شکلی بازنمایی شود که باعث جذاب‌سازی یا عادی‌سازی آن بشود، چه‌بسا اثر معکوس داشته باشد و برخی از مخاطبان را به انجام چنین رفتارهایی تشویق یا تحریک بکند. برای نمونه، نمایش خشونت به صورت مکرر، بدون واکنش یا بدون نقد اجتماعی و فرهنگی جدی می‌تواند اثر منفی بر جامعه بگذارد. همچنین سازنده در تولید اثر خود نباید از پیام‌ها و تأثیرات روانی، فرهنگی و اجتماعی اثر غافل بماند. نقطه‌عطف‌ها باید به طور کاملاً آگاهانه و هدفمند انتخاب شده، به طوری که مستقیماً با پیام سازنده در ارتباط باشند، اگر نه برآکنده‌گی در نقطه‌عطف‌ها و عدم ارتباطشان با هدف اصلی اثر می‌تواند به سوزه جذابی برای انجام مکرر این گونه رفتارها منجر شود. بدون شک مخاطبان این گونه آثار نیز باید از قبل تعیین شده باشند. محتوایی که برای مخاطبان مناسب، مثلاً بزرگسالان یا افراد تحصیل کرده، طراحی شده باشد فاقد تأثیر مثبت‌تری خواهد داشت تا محتوایی که به راحتی در معرض کودکان و نوجوانان، قطع نظر از رعایت استانداردهای متناسب سنی و آموزشی، قرار می‌گیرد.

پژوهش‌های دانشگاه هاروارد در این خصوص نشان داده نمایش‌های تئاتر تعاملی که مخاطب را درگیر می‌کنند، می‌توانند دانش و نگرش‌ها درباره خشونت جنسی را بهبود بخشند و مهارت‌های مقابله‌ای و گزارش دهی را که از مهم‌ترین مسائل جهت پیشگیری از این رفتارهاست، افزایش بدهند. این روش‌ها به ویژه در جوامع با تابوهای شدید درباره موضوعات جنسی بسیار موثر هستند. تماشای فیلم‌های مستند که داستان‌های واقعی را به تصویر می‌کشند، می‌تواند انگیزه گزارش دهی این نوع خشونت‌ها را افزایش داده و به حمایت قربانیان منجر بشود. علاوه بر این، آثار هنری که خشونت را به صورت انتقادی و تحلیل‌نشان می‌دهند، به شکل‌گیری گفت‌وگوی اجتماعی و تغییر نگرش‌ها کمک می‌کنند. این روش‌ها در بلندمدت باعث کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شوند.



